

تمام مالیات وصول نشود هزینه لشکری و کشوری و مقرری اولاد پیغمبر و مصارف مرزی از این اموال پرداخت خواهد شد، این اموال را بخوبی نگاهدار چه تاخزانه معمور و پرپول باشد تو محترم و گرامی خواهی بود.

همین سفارش و وصیت منصور به پسر میرساند که وی مردی با فکر و تدبیر بوده و پیوسته فکر روزهای سخت و پیش آمدها را داشته است. بطور کلی تمام عملیات منصور بر خردمندی و هوشیاری او گواه میدهد و در واقع سلطنت عباسیان با تدبیر و نقشه و مبارزات منصور استقرار یافت چه که وی برای سرکوبی مخالفان جنگهای سخت کرد و مبالغ هنگفت مصرف نمود. از آنجمله در سال ۱۵۴ ششصد و سی میلیون درهم در جنگ با خوارج افریقیه خرج کرد و از همین یک رقم باید بمصارف عظیم سایر جنگهای وی پی ببریم. چه که وی غالب اوقات خود را بجنگ با مخالفان اشتغال داشته است. منصور علاوه بر مصارف جنگی مبالغ گزافی بکسان و نزدیکان خویش بخشش میکرد و چنانکه در ظرف یک روز ده میلیون درهم میان خویشاوندان خود بخش نمود. تنها برای ساختمان بغداد ۴۸۳۳۰۰۰ درهم مصرف کرد و البته این مبلغ غیر از مبالغ دیگری است که صرف آبیاری و ساختن پلها و سدها شده است با این محاسبه میتوان بخوبی پذیرفت که در زمان منصور هزار میلیون (یک میلیارد) درهم بخزانه رسیده بوده است و هر گاه آن مبلغ را به بیست و دو (سالهای حکمرانی منصور) تقسیم کنیم بطور متوسط سالی ۴۵ میلیون درهم میشود و علاوه بر این مالیاتهای معمولی البته منصور مبالغی هم از دارائی عاملان پس از عزل آنان بنام استخراج برداشت میکرد. منصور اموالی را که بآن عنوان از عمال خود میگرفت جدا جدا در خزانه مخصوص میگذازد و آن خزانه را بیت المال مظالم مینامید. اما همینکه اجلش نزدیک شد پسرش مهدی گفت اموالی که باین طریق از عمال گرفته و جمع نموده ام پس از مرگ من بآنان بازگردان تا تو در نزد آنان محبوب و محترم باشی. مهدی هم به وصیت پدر عمل کرد و اموال را بصاحبانش پس داد، شاید تصور شود قسمت عمده ثروت منصور از اموال امویان بوده چه که آنان نیز ثروت بسیاری بهم زده بودند. اما این تصور اشتباه است، چه که منصور ثروت بنی امیه را در خزانه مخصوصی جمع کرده

و آنرا خزانه اموال خانواده لعنت میخواند . با این همه ثروت منصور در برابر ثروت هرون ناچیز و اندک مینمود چه که پس از مرگ هرون نهصد میلیون و کسری درهم در خزانه وی یافتند در صورتیکه وی مانند منصور بیست و دو سال خلافت کرد و بواسطه جود و سخاوتی که داشت مبالغ زیادی در ایام خلافت بذل و بخشش نمود، معذالک نهصد میلیون موجودی او بود ، ممکن است این توهم پیش آید که ثروت هنگفت هرون باقیمانده ثروت مهدی و هادی میباشد در صورتیکه چنان نبوده است . زیرا مهدی بواسطه بلند همتی و دست و دل بازی که داشت تمام موجودی خود را مصرف کرد و هادی نیز بیش از یکسال و اندی خلیفه نبود . مهدی از ۱۵۸-۱۶۹ خلافت کرد و آنچه را در آمدت گرد آورد بضمیمه موجودی پدر خود منصور بذل و بخشش کرد . مثلاً عبدالله بن مالک را در یکموقع چهارصد بار استر درهم بخشید و با این جود و کرم طبعاً چیزی در خزانه آن خلیفه باقی نمانده بود که برشید برسد و آنچه از رشید باقی مانده بود قطعاً عمل کرد خود او بوده است . نکته دیگر اینکه اگر چه مدت خلافت هرون و منصور یکسان بوده ولی منصور مانند هرون بذل و بخشش نداشته است همینکه بخل منصور و بذل و بخشش هرون با میزان موجودی هر دو مورد دقت واقع شود معلوم میگردد که در آمد زمان هرون خیلی زیادتر از در آمد دوره منصور می باشد و از نتایج جود و سخای هرون یکی میزان در آمد و اموال و املاک بر مکیان است که در نتیجه سخا و تمندی هرون دارای آنهمه ثروت و مال شدند .

پس از مرگ هرون امین و مأمون پسران وی بایکدیگر جنگیدند ، امین در بغداد بود و مادرش زبیده خزانه هرون را باختیار وی گذاشت جنگ امین و مأمون چند سال ادامه یافت امین در ظرف آن مدت قسمتی از اموال را بمصرف جنگ رسانید و قسمت دیگر را میان خواجه سرایان و کنیزکان و ندیمان و ملازمان خود تقسیم نمود . چه که وی تمام اوقات خود را بعیش و عشرت میگذراند و از دیدار و ملاقات برادران و اقوام کناره میگرفت . اما مأمون در خراسان اقامت داشت و بالاخره در ۱۹۸ هجری امین کشته شد و تمام ممالک اسلامی بتصرف مأمون در آمد و البته خراسانیان بیش از پیش اقتدار و نفوذ یافتند چه باکمک آنان مأمون بر امین غلبه کرد . خلاصه آنکه

پس از استقرار امنیت مأمون بترجمه کتابهای علمی و نقل و انتقال علوم و فنون از دیگر زبانها بزبان عربی پرداخت و شرح این مطالب در جلد آخر کتاب که به علوم و ادبیات اختصاص داده شده خواهد آمد.

در دوره خلافت مأمون ثروت دولت افزون گشت چه بواسطه پایان جنگهای داخلی و استقرار امنیت مردم بزراعت و تجارت پرداختند. مدت خلافت مأمون مانند مدت خلافت پدرش هرون و جدش منصور بیست و دو سال شد اما میزان موجودی خزانة مأمون در هنگام مرگ معلوم نیست و شاید این موضوع هم مثل سایر مطالب از میان رفته است چه که تاریخ نویسان آن ایام باینگونه مطالب اهمیت نمیدادند.

بهر حال اندوختن مال پس از خلفای راشدین (حتی در زمان عثمان - مترجم) میان فرمانروایان اسلام معمول بوده است و از قرار مذکور عبدالرحمن ناصر خلیفه اموی که از ۳۰۰ تا ۳۵۰ در اندلس حکمروا بود تا سال ۳۴۰ مبلغ بیست میلیون دینار پس انداز داشت، در صورتیکه مالیات اندلس در زمان آن خلیفه بقرار زیر بوده

۱ - مالیات معمولی ۵۴۸۰۰۰۰ دینار

۲ - مالیات بازار و خالصه ۷۶۵۰۰۰ دینار

جمع کل ۶۲۴۵۰۰۰ دینار

علاوه بر این در آمدها ناصر مبالغ زیادی از بابت خمس غنائم نیز میگرفت و فقط يك سوم کلیه در آمد خود را بمصرف سپاهیان میرسانید ابن خلدون میگوید: « پس از مرگ ناصر پنج هزار میایون دینار در خزانه وی موجود بود. گرچه این مبلغ بسیار گزاف مینماید اما ابن خلدون علاوه بر آنکه مبلغ مزبور را برقم ذکر نموده از روی وزن نیز تأکید میکند و مقدار آنرا پانصد قنطار مینویسد. و در هر حال اظهار چنین موضوع مبالغه آمیزی از فیلسوفی مثل ابن خلدون دور از رسم و عادت معمول بنظر میآید و دلیل بر گزافه گوئی ابن خلدون آنکه ابن حوقل از نویسندگان معاصر آن خلیفه میگوید: همینکه ناصر مرد و پسرش حکم بخلافت رسید مقداری از اموال و دارائی بزرگان را مصادره کرده بخزانة فرستاد و مجموع موجودی پدر او با آنچه که خود حکم مصادره

کرده بود بچهل میلیون دینار بالغ میشد و بنا بر گفته ابن حرقل آن مبلغ (چهل میلیون دینار) بسیار زیاد بوده و هیچ دولتی در آن زمان چنین موجودی مهمی نداشته است. و این گفته ابن حرقل از آن است که در آن ایام دولت عباسی رو با انحطاط گذاشته بود و خلفا و امرای عباسی برای بدست آوردن مال کشمکش داشته اموال یکدیگر را مصادره مینمودند.

بهر حال در زمان مأمون بیش از هر موقع دیگر موجودی نقدی خزانه دولتی پس از وضع مخارج افزون گشت، بقسمی که پیش از آن موجودی نقدی خزانه دولتهای اسلامی و غیر اسلامی بآن میزان نرسیده بود. و مقدار این مالیاتهای هنگفت را از مقدمه ابن خلدون نقل میکنیم که او آنرا از دفاتر دولتی نقل کرده است و قدیمی ترین صورت حسابی است که از دولتهای اسلامی بدست ما رسیده است و سپس دو صورت حساب دیگر مینگاریم که یکی از قدامه بن جعفر و دیگری از ابن خردادبه میباشد و تاریخ هیچیک از این صورت حسابها از اواسط قرن سوم هجری تجاوز نمیکند و اینک هر سه صورت را مینگاریم و با یکدیگر مقایسه میکنیم تا میزان ثروت معلوم گردد.

اما لازم میدانیم که پیش از درج آن صورتها مختصری از اوضاع جغرافیائی مملکت اسلام را در زمان مأمون بنگاریم تا تناسب شهرستانها نسبت به یکدیگر و تناسب آنان با پایتخت عباسیان (بغداد) معلوم گردد.

اوضاع جغرافیائی مملکت اسلام

در زمان مامون

حدود . از طرف مشرق هندوستان و کمی از چین و خلیج فارس ، از مغرب به مملکت روم و باصطلاح امروز دریای سیاه ، آسیای صغیر ، مدیترانه ، روسیه و بلغارستان. از شمال بلاد سریر ، خزر ، لان (در آسیا) جبال پیرنه (در اروپا) و باصطلاح امروز سیبری ، دریای خزر ، مدیترانه - از جنوب خلیج فارس و ممالک مجاور مصر و نوبه .

مساحت این مملکت و عدد نفوس آن در جلد اول این کتاب ذکر شده است . مملکت اسلام بچند ایالت (استان) تقسیم میشده و مساحت آن ایالت ها و روابط و نسبت آن ایالات بایکدیگر بحسب زمان و حکومت ها تغییر میکرده است و شرح ذیل عبارت از وضع جغرافیائی مملکت اسلام در زمان مأمون است که از کتب جغرافیائی آن زمان بخصوص تألیفات استخری و ابن حوقل نقل شده است .

مملکت مزبور به بیست اقلیم (استان) شرقی و هفت اقلیم غربی تقسیم میشده . از اینقرار :

هفت اقلیم یا مملکت و استان غربی :

دیار عرب (عربستان) جزایر و نواحی خلیج فارس ، دیار مغرب (ممالک شمالی افریقا) ، مصر ، شام ، جزایر مدیترانه و سواحل آن جزیره .
بیست اقلیم شرقی :

عراق ، خوزستان (اهواز) ، فارس ، کرمان ، مکران ، و بلاد جبل (عراق عجم) ، دیام (گیلان) طبرستان (مازندران) ، جرجان (گرگان) ، قوهس (سمنان و دامغان) ،

طوران (۱) سند ، آذربایجان ، بلاد آران (قسمتی از قفقاز) ، خراسان ، سیستان ،
ماوراء النهر (آنطرف رود جیحون) خوارزم .
و اینک مختصری راجع بآن ممالک .

عربستان . یا جزیره العرب که از جنوب بخلیج فارس و آبادان میبویند و رود دجله
در آنجا بدریا میریزد و بحرین نیز جزء آنست (۲) و از آنجا بعمان محدود میشود و از
کرانه مهره و حضر موت و عدن گذشته بسواحل یمن و جدّه میرسد . آنگاه از مدین
گذشته تا ایله منتهی میگردد و هر گاه نام خلیج فارس برده میشود منظور آن بهائی است
که بلاد عرب را احاطه کرده است و آن قسمت که از باب المندب تا ایله امتداد دارد به
دریای قرمز یا قلزم مشهور است . و اما حدود خشکی آن از شمال غربی بشام و فلسطین
امتداد مییابد و بخط منحنی از ایله تا بحر المیت (دریاچه بدبو) ، شراه ، بقاء ، اذرعان ،
سلمیه ، خناصره ممتد شده بفرات میرسد . و از ورقه بقر قیسیا و رجبه گذشته بکوفه و بطایح
و واسط رسیده تا آبادان می آید :

اما تقسیمات دیار عرب چنین است :

۱ - حجاز مشتمل بر مکه و طایف و مدینه و یمامه و توابع آن .

۲ - نجد ، حجاز که به بحرین میرسد .

۳ - عراق و جزیره و شام و یمن (تهامه و نجد یمن و عمان و مهره و حضر موت
و بلاد صنعاء و عدن و توابع یمن نیز جزء این قسمت است) .

بحر فارس ، خلیج فارس
مقصود از خلیج فارس در جغرافیای اسلام آن قسمت از آن بهائی
است که بر ممالک عرب نشین احاطه دارد و از مصب رود دجله

در عراق آغاز می گردد و بایله میرسد ، سپس خلیج فارس ، دریای عرب ، خلیج عدن ،
دریای قرمز ، خلیج عقبه نیز جزء آن است و شرح آن قسمت ها فعلا مورد بحث نیست

۱ - مقصود از طوران خاک بلوچستان میباشد که فعلا قسمتی از آن جزء ایران و قسمت
پاکستان است . مترجم .

۲ - تا ظهور اسلام بحرین و قسمت عمده عربستان (یمن و غیره) جزء امپراطوری ایران بوده و اندکی پس
از خلافت مأمون در زمان آل بویه فارس و متعلقات آن از جمله بحرین مجدداً بایران برگشت و اکنون نیز
جزایر بحرین بموجب مدارک و اسناد مهم تاریخی جزء لایتفک ایران میباشد . مترجم .

دیوار مغرب در اصطلاح جغرافی نویسان اسلام عبارت از سواحل افریقای شمالی واقع در حدود غربی مصر است و مشتمل بر چهار قسمت میباشد :

۱ - برقه ۲ - افریقیه یا تونس ۳ - تاهرت یا الجزایر ۴ - طنجه، سوس، زویله یا مراکش و اینک تفصیل مختصر هر يك از آن :

برقه شهری است که در سرزمین هموار حاصلخیز واقع شده و در صحاری آن طوایف بربر اقامت دارند. طرابلس غرب واقع میان برقه و افریقیه از سنگ بنا شده است سپس مهدیه و آنگاه تونس که شهر بزرگ و پر نعمتی است . آنگاه قیروان بزرگترین شهر واقع در قسمت خشکی میباشد و پایتخت و مرکز تونس است . تاهرت که کرسی نشین آن تاهرت و سایر شهرهای آن سجدماسه که از صحرا دورتر واقع شده است .

جغرافی نویسان اسلام اندلس را نیز جزء بلاد مغرب محسوب میدارند چه که در موقع فتح اندلس آن کشور تابع دیار مغرب بوده است . بهر حال اندلس یا اسپانی کشور بزرگی است که پایتخت آن قرطبه است و حدود آن نیز مشهور میباشد . از شهرهای مهم آن : جیان، طلیطله، سر قسطه، لارده، وادی الحجاره، ترجاله، قوریه، مارده، باجه، غافق، لبله، قرمونه، استجه، ریه است . و بنادر آن شنترین، مالقه و جبل طارق و غیره میباشد .

مصر . حدود سابق آن مانند حدود امروزی است ولی در آن زمان بجه - نوبه تا دریای قرمز عقبه نیز جزء مصر محسوب میشده است .

شام . که آنرا سوریه می گفتند و به هفت قسمت تقسیم میشود از اینقرار :

۱ - اردو گاه فلسطین ۲ - اردو گاه اردن ۳ - اردو گاه حمص ۴ - اردو گاه دمشق ۵ - اردو گاه قنسرین ۶ - کرسی نشین ها (عواصم) ۷ - شهرهای سرحدی (نغور) .

اردو گاه فلسطین اولین اردو گاه شام میباشد، از طرف مغرب بمصر و رفح محدود میشود. از طرف شمال به «لجون» مشتمل بر یافا - اریحا - بیت لحم - غزه - شراه - بحر المیت (دریاچه بدبو) گوریسان - نابلس منتهی میگردد . شهرهای عمده آن رمله که حاکم نشین فلسطین بوده سپس اورشلیم یا بیت المقدس است .

اردو گاه دمشق : شهر عمده اش دمشق بزرگترین شهرهای شام و مشهور است .
 اردو گاه حمص . کرسی نشین آن حمص ، از شهرهای مشهور می باشد . سپس
 انطرطوس ، مسلمیه واقع در بادیه ، شیزر ، جاه ، که آنموقع از شهرهای کوچک
 شام بودند .

اردو گاه قنسرين ، حاکم نشین آن حلب که تا کنون بشهرت خود باقی است
 و چون در سر راه عراق و شهرهای سرحدی واقع شده بسیار مهم بوده است . قنسرين
 و معرفة النعمان (۱) از شهرهای کوچک این اردو گاه میباشد مقصود از عواصم یا کرسی-
 نشین ها قسمت بالای شام آنطرف حلب بوده و تا اسکندرونه (۲) امتداد می یافته است ،
 شهر عمده آن انطاکیه که پس از دمشق از شهرهای باصفای شام بشمار می آید و در
 زمان رومیان حاکم نشین شامات بوده است . اصطخری میگوید : انطاکیه باروی
 عظیمی داشته بقسمی که يك سوار بایستی دوز راه بیماید تا اطراف آن باروراطی
 کند . دیگر از شهرهای عواصم یکی باش در کنار فرات و دیگر بینج و در صحرای شام
 واقع است .

اما نغور یا شهرهای مرزی پشت عواصم واقع شده بود تا کوه های طورس در
 آسیای صغیر امتداد می یافت و از شهرهای مهم آن سهیسط در کنار فرات ، ملطیه
 بزرگترین شهر مرزی و حصن منصور ، حدت ، مرعش ، زبطره ، هارونیه ، مصیصه ، اذنه ،
 طرطوس میباشد .

پاره ای از جغرافی نویسان اسلام نغور و عواصم را یکجا عواصم میخواندند
 و چون منظور آنان از نغور شهرهای مرزی است لذا آنرا بدو قسمت تقسیم کرده ، نغور

۱- معرفة النعمان موطن ابوالعلاء معری است . ابوالعلاء فیلسوف بزرگ عرب و اسلام در سال ۳۶۳
 هجری در معره دنیا آمد و در سال ۴۴۹ در همانجا درگذشته بعناک رفت ، مهمترین تألیفات او
 سقط الزند - لزومیات و رسالات الغفران میباشد وی از فلاسفه مشائخ (بدیین) و بقول فرنگی ها
 Pessimist محسوب میشد مترجم

۲- اسکندرونه که اکنون برکها آنرا هاتای میگویند از نادر مشهور شام در کنار مدیترانه و تا ۱۹۱۸
 جزء امپراطوری عثمانی بود سپس بسوریه ملحق شد و موقعی که فرانسه از طرف سازمان ملل قیم
 سوریه بود بندر مزبور را در ژوئن ۱۹۳۹ به ترکیه بخشید و فعلا جزء ترکیه میباشد و مریب سیصد
 هزار جمعیت دارد و از آن عده قریب چهل درصد ترك و بقیه عرب و ارمنی و غیره میباشد . مترجم

شامی (شهرهای مرزی شام) نفور جزیره (شهرهای مرزی جزیره العراق میگفتند).
دریای مدیترانه
مقصود جزایر واقع در آن دریا بوده که مسلمانان آن
گشودند و اکنون جزء موضوع ما نمیباشد



ملك حسين پادشاه سابق حجاز از فرزندان حضرت امام حسن عليه السلام

جزیره - قسمت شمالی بین النهرین (اراضی میان دجله و فرات) را جزیره
و قسمت جنوبی آنرا عراق میگفتند. بکریه واقع در کنار دجله و اتبار یا (هیت)

واقع در کنار فرات میان این دو قسمت قرار داشته است .

پاره ای جغرافی نویسان شهرهای واقع در آن طرف دجله و فرات را نیز جزء جزیره قرار میدهند و در هر حال جزیره از طرف شمال محدود است بمیافارقین و توابع آن از طرف مغرب برود فرات تا نزدیکی ماطیه ، از طرف جنوب بشهر هیت در کنار فرات و تکریت در کرانه دجله و از جنوب غربی بصحرای جزیره و از شرق ببحال و آذربایجان منتهی میشود .

جزیره مانند عراق شهر حاصل خیز پر نعمتی است ، مشهورترین شهرهای آن موصل در کرانه غربی دجله سنجار در وسط صحرا (در دیار سبله) بواسطه نخلستانهای ممتاز معروف میباشد. نصیبین باصفیاترین شهرهای جزیره میباشد . دارا شهر کوچکی میباشد رأس عین در زمین هموار در دیار مصر واقع شده . آمد در قسمت بالای دجله جزیره ابن عمر در کنار دجله - رقه - قر قیسیا - حدیثه - هیت در کرانه فرات - حران شهر صابی ها (صبی ها) (۱) در وسط جزیره واقع است . رها در زمان سریانی ها مدارس عالی و دانشمندان نامی داشته است . سروج شهر حاصل خیزی است و تا کستانهای فراوان دارد .

قبیله ربیعه در صحراهای خرم و سرسبز شمال شرقی و قبیله مضر در قسمت های حاصل خیز جنوب غربی اقامت دارند و قبل از اسلام نیز در همان نواحی بوده اند، هر دو قبیله بگله داری و تربیت اسب و شتر مشهورند و بحال شهری و ایلاتی در ده و شهر و صحرا زندگی میکنند . تکریت که بیشتر مردم آن مسیحی هستند آخرین شهر جزیره واقع در کنار دجله است.

عراق . عبارت از قسمت جنوبی بین النهرین و توابع آن است و از تکریت در کنار دجله بطور شمالی - جنوبی تا آبادان میرسد تا قسمت غربی شرقی آن از قادیسیه (کوفه) تا حلوان امتداد می یابد و اما محیط آن اگر تکریت را مبدأ قرار دهیم از مشرق بشهر زور و از جنوب شرقی بحلوان و سیروان و صمیره و حدود شوش تا آبادان میرسد

۱- صبی ها یا صابین که اکنون نیز در عراق و خوزستان اقامت دارند بقول مشهور از پیروان یحییای معبدان هستند و مانند یهود انتظار ظهور مسیح را میکشند. مترجم

آنگاه بطرف بصره متمایل میشود، از آنجا بطرف شمال غربی به بادیه و سواد بصره و بطائح (۱) تا کوفه میرسد، سپس از شهر انبار در کنار فرات میگذرد و از شمال به تکریت میرسد و قسمت واقع میان دجله و فرات را سواد میگویند.

حدودی که گفته شد مربوط بدوران تمدن اسلام بود و البته با حدود فعلی عراق اختلاف دارد، بخصوص که مجرای رودها تغییر یافته است و در هر حال بزودی مفصلاً در این باره صحبت میداریم. مشهورترین شهرهای عراق بغداد است که در دوره باعظمت تمدن اسلام یا تخت کل ممالک مسلمانان بوده. و بدست منصور عباسی احداث شد. بصره از شهرهای عربی و اسلامی است که در زمان عمر بنا شد. بصره بطایحی دارد که در باره آن صحبت میداریم. واسط نیز از شهرهای عربی است و حجاج آنرا در وسط سواد بنا نهاد. کوفه در کرانه غربی فرات از شهرهای عربی میباشد. دیگر از شهرهای عراق نهران در مشرق دجله کنار نهری به همین اسم بوده که اکنون خشک شده است حلوان در انتهای حدود شرقی عراق شهر بزرگی در نزدیکی جبل (عراق عجم) قرار داشته است. دیگر حیره نزدیک کوفه و ابله نزدیک بصره است.

خوزستان . واقع در قسمت شرقی عراق میان فارس و عراق از طرف شمال بعراق عجم (جبال) از مشرق بفارس و اصفهان و از طرف مغرب بعراق عرب و از جنوب به خلیج فارس محدود است. شهر بزرگ آن اهواز است و گاه هم تمام خوزستان را بدان مناسبت اهواز میگویند و بچندین شهرستان تقسیم میشود از اینقرار:

شهرستان اهواز، گندی شاهپور، شوش، شوشتر، رامهرمز، سرق، عسکر - مکره و هریک از آن شهرستانها کرسی بهمان اسم دارد.

فارس . از طرف مشرق بکرمان، مغرب به خوزستان، شمال به اصفهان و دشت خراسان و جنوب و جنوب غربی بخلیج فارس محدود میباشد. این استان به پنج شهرستان تقسیم میشود که بزرگترین آن شهرستان استخر و کرسی آن استخر میباشد سپس شهرستان اردشیر خوره که حاکم نشین آن گور میباشد. شهر شیراز بزرگترین شهر فارس در این شهرستان است. امیر فارس در این شهر اقامت میکرده دفاتر دولتی

در آنجا بوده است. دیگر شهرستان داراب گرد و شهرستان بهبهان (ارگان) کرسی آن شهر ارگان (بهبهان) میباشد و شهرستان شاهپور حاکم نشین آن کازرون کوچکترین شهرستان فارس است. بیش از صدایل کرد در صحاری و چراگاه های فارس اقامت دارند و محل اقامت آنان را رسوم میگویند و مجموع آنان بیش از پانصد هزار خانوار میباشد که مانند عربها تاستان و زمستان از محل خود کوچ میکنند. (بیلاق و قشلاق میروند) و گاه دریک خانواده ده مرد یافت میشود که بعضی از آنان مزدور و بعضی چوپان و بقیه صاحب گله هستند و اگر معدل مردان هر خانواده ای را پنج نفر حساب کنیم جمعیت مردان ایل دو میلیون و نیم میشود با افزایش شماره زنان و کودکان بهمان تناسب مجموع آنان بیش از ده میلیون میگردد.

کرمان . واقع در مغرب فارس و مشرق مکران و سیستان (سیستان) از طرف شمال بصحاری خراسان . و از جنوب به خلیج فارس محدود است . مساحت این استان از فارس بیشتر است . مشهورترین شهرهای آن سیرجان ، بم ، جیرفت و هرمز میباشد .

مکران . در مشرق کرمان واقع شده است - طوران و قسمتی از سند نیز در مشرق مکران میباشد . از طرف شمال به سیستان و هند ، از طرف جنوب به خلیج فارس محدود است . این استان از کرمان بزرگتر است شهرهای نامی آن تیز ، کیز ، درک ، رسک است .

طوران . از فارس کوچکتر است ، در مغرب مکران و شمال شرقی سند و از جنوب به خلیج فارس محدود میباشد . مشهورترین شهرهای آن محالی ، کیزکانان ، قصدار است .

سند (۱) . آخرین حدود مملکت اسلامی در مشرق میباشد . مشهورترین شهرهای آن منصوره در خلیج رود مهران و در شبه جزیره واقع شده ، مردم آن مسلمان

۱- فعلا ایالت سند جزء پنج ایالت کشور پاکستان میباشد از اینقرار

آ- پاکستان غربی: سند جلو- بلوچستان - پنجاب غربی

ب- پاکستان شرقی: بنگال شرقی و قسمتی از اسام (ناحیه کیسلت) مترجم

هستند و بزبان هندی آنجا را برهمن آباد میگویند ، دیگر از شهرهای مشهور آن



ع- سینی بزرگ مس دارای گل و بوته و نوشته ودوی آن آب نقره داده شده در زمان ملوک الطوائف دیبل در کنار دریا و میلتان میباشد ، استخری ایالت مکران و طوران و سند را جمعاً سند میخوانند .

ارمنستان . واقع در بالای جزیره از طرف مشرق باذربایجان و اران ، از طرف

مغرب بممالک روم (آسیای صغیر) ، از طرف شمال بجهال قبق (کوههای قفقاز) و از طرف جنوب بجزیره محدود میشود .

حاکم نشین آن دیبل و بیشتر مردم آنجا مسیحی هستند. اخلاط، قالیقلا، ارزن، میافارقین از شهرهای نامی ارمنستان میباشد و عده‌ای این شهر اخیر (میافارقین) را جزء جزیره میدانند و ما نیز چنان کردیم .

آذربایجان. در مشرق جزیره از طرف مغرب بجزیره و ارمنستان از طرف مشرق بدریای خزر و بلاد دیلم (گیلان) و از طرف شمال به اردن و از جنوب به جبال (عراق عجم) محدود است . حاکم نشین آن اردیبل . طول آن دومیل در دومیل است و مرکز حکمرانی و فرماندهی سپاه میباشد . مراغه شهر دوم آذربایجان و قبلا حاکم نشین آن استان بوده است. ارومیه (رضائیه) در کنار دریاچه (شراه - رضائیه) سلماس، مرند، شیز از شهرهای مهم آذربایجان است .

آران - شمال آذربایجان از مشرق بدریای خزر، از مغرب ب ارمنستان ، از شمال بکوههای قفقاز، از جنوب بآذربایجان محدود میشود ، بردعه ، تفلیس ، باب ، (در بند) بیلقان ، شاوران و غیره از شهرهای نامی آن استان است .

مقصود از جبال قسمت کوهستانی فارس است که بچند استان **جبال - عراق عجم** تقسیم میشود. مشهورترین آن ماه کوفه که آنرا دینور میگویند و ماه بصره که آنرا نهند میخوانند . بلاد جبال از مشرق بصحرای خراسان و فارس، از مغرب بعراق و جزیره ، از شمال بآذربایجان و دیلم وری و قزوین و از جنوب بخوزستان و عراق محدود است و دارای شهرهای مهمی است که از آن جمله همدان ، دینور ، ماسبدان اصفهان ، قم ، کاشان ، لرستان ، کرج ، قزوین . شهر زور و حلوان است .

مساحت همدان يك فرسخ در يك فرسخ و باروتی داشته که دروازه‌های آن از آهن بوده است .

دینور یا ماه (۱) کوفه دوثلث همدان است ، اصفهان دو شهر بوده که دومیل میان

۱- ادوارد براون در جلد اول تاریخ ادبیات ایران میگوید کلمه ماه که در کتب جغرافیائی اعراب آمده و بساهاست جمع بسته شده معرب کلمه ماد است و چون شهرهای مزبور (دینور و غیره) در مساد قدیم بوده جغرافی نویسان عرب آنرا بماه کوفه و غیره تعبیر کرده اند . مترجم

آن دو شهر مسافت داشته است .

نهند یا ماه بصره در دامنه کوه واقعه شده و از گل بنا گشته است . حلوان نیز در دامنه کوهی است که مشرف بر عراق میباشد . شهر زور نزدیک عراق است . قزوین بر فراز فارس و از شهرهای سرحدی دیلم است . قم برج و باروی دارد و شهر حاصلخیزی است ، کاشان شهر کوچکی میباشد .

دیلم (گیلان) . کوهستان مشرف بر دریای خزر است ، از جنوب به قزوین و قسمتی از آذربایجان . و از شمال بر دریای خزر و از مشرق به قومس و از مغرب با آذربایجان محدود میباشد . مردم دیلم بعضی در کوهستان و بعضی در دشت اقامت دارند . ری ، البرز ، زنجان ، طالقان ، قزوین ، رویان از توابع دیلم است .

طبرستان (مازندران) . در مشرق دیلم در کنار دریای خزر از مشرق بگرگان و از مغرب بدیلم محدود است . بزرگترین شهر آن آمل ، سپس ساری از شهرهای پر آب و دیگر دماوند یا دنیاوند است .

گرگان . در مشرق و شمال مازندران از شمال بترکستان و از جنوب بقومس و از مشرق بخراسان و از مغرب بر دریای خزر محدود میشود ، بزرگترین شهر آن گرگان از آمل بزرگتر است . سپس استرآباد در جنوب و دهستان در کنار دریا قرار دارد .

قومس (سمنان و دامغان) در جنوب گرگان و طبرستان (مازندران) از طرف شمال بآن دو استان محدود میشود و از جنوب و مشرق بخراسان و از مغرب به ری محدود میگردد . حاکم نشین آن دامغان است .

دشت خراسان . در وسط بلاد مشرق واقع شده است از شمال بقومس ، از جنوب بفارس و سیستان ، از مشرق به سیستان و خراسان ، از مغرب بجهال و ری محدود میباشد جمعیت آن از بادیه العرب کمتر است ، بعضی از دشت های خراسان تابع فارس و کرمان و بعضی تابع خراسان است و چون بی آب است عبور از آن دشت ها (کویر) دشوار مینماید .

سیستان . واقع در شمال مکران از مشرق بدشتی منتهی میشود که میان مکران و سند واقع است . از جنوب بمکران از شمال به بند و از مغرب بدشت (کویر) خراسان محدود

است - بزرگترین شهر آن زرند. بست ، طاق و غیره است .

خراسان - بزرگترین و حاصل خیزترین اقلیم های (استانها) مشرق میباشد، از شمال شرقی بماوراءالنهر ، از جنوب شرقی بسند و سیستان ، از شمال بخوارزم و بلاد غز (ترکستان)، از جنوب بکویر خراسان و فارس و از مغرب بقومس محدود می باشد . خراسان بچند شهرستان تقسیم میشود که مهمترین آن نیشابور، مرو ، هرات ، بلخ ، کوهستان، طوس، نسا ، ابیورد ، سرخس ، اسفراین ، بوشنگ ، بادغیس ، گنج رستاق، مرو رود ، گوزگان ، طخارستان، زم و آمل است .

حاکم نشین آن نیشابور بزرگترین شهر خراسان است و آنرا ابر شهر هم مینامند در جلگه همواری از گل بنا شده ، مساحت آن يك فرسخ دريك فرسخ میباشد . شهر مرو مشهور بمر و شاه جهان از شهر های باستانی خراسان است . خلاصه اینکه خراسان شهر های آباد پر جمعیت و زمین حاصل خیز دارد و درآمد مسلمانان از خراسان بسیار است .

ماوراءالنهر - آخرین استان شمال شرقی اسلامی است - از شمال به ترکستان و هند، از جنوب غربی بخراسان ، از شمال غربی بخوارزم ، و از جنوب به طخارستان محدود است . رود جیحون میان خراسان و ماوراءالنهر جاری می باشد. شهر های مهم آن عبارت است از بخارا، سمرقند ، کش ، نخشب ، بیکنده ، ساغانیان ، فرغانه ، سفد ، شاش (چاچ)، اشروسنه ، خوقند .

خوارزم . استخری خوارزم را جزء ماوراءالنهر میشمارد چه که آن کشور تیکه خاک دراز اندامی است و در کرانه شمالی جیحون قرار گرفته است. از طرف شمال بدریاچه (اورال)، از جنوب بخراسان و سند، و از مشرق و مغرب بکویر های وسیعی محدود میشود . حاکم نشین آن خوارزم است .

این بود خلاصه ای از جغرافیای ممالک اسلامی در زمان مأمون و ارتباط و تناسب پاره ای از استانهای آن بایکدیگر که برای احاطه کامل بر وضع مالیاتی دوره عباسی دانستن آن لازم مینمود . و تنها کشور اندلس که جزء ممالک اسلامی بوده در قسمت مالیات مستثنی میشده چه که مالیات آن کشور در زمان مأمون به بغداد نیامده است .

نکته قابل ذکر اینکه مالیات هر يك از این ممالک با اسم آن مملکت یا استان پرداخت نمیشده زیرا بعضی از آن استانها جزء استانهای دیگر در میآمدند و در دوره های مختلف این وضع تغییر میکرده است. و چه بسا که در صورت مالیات نام يك اقلیم ذکر شده و مقصود دویا سه اقلیم بوده که جمعاً تحت نظر يك والی اداره میشده است و در غالب موارد خلفاء بجهاتی که تعیین و شماره آن امکان ندارد يك عامل (والی) را بر چند اقلیم حکومت میدادند.

اکنون پیش از آنکه راجع بمالیات این ممالک و درآمد آن صحبت بداریم لازم است از ارتباط آن کشورها با بغداد پای تخت مملکت اسلامی از نظر وصول و ایصال مالیات بدان مرکز سیاسی و مالی مطالبی بنگاریم.

در جلد اول این کتاب هنگام گفتگو از استان و ممالک اسلامی روابط ممالک عباسی با پایتخت

گفتیم که وضع حکومت مسلمانان در این ممالک بیشتر به اشغال نظامی شباهت داشته است و در زمان خلفای راشدین

والیان (استانداران) در عین حال فرماندهان نظامی همان ممالکی بودند که خودشان آن نواحی را گشوده بودند فقط از مردم آنجا مالیاتهای مربوط را دریافت میداشتند و برای مسلمانان نماز جماعت پیا میکردند و سایر امور داخلی آن ممالک مانند گذشته (پیش از اسلام) اداره میشد. منتهی حکام اسلام نیز در آن نظارت داشتند. مأمورین وصول و ایصال مالیات نیز خود بومیان بودند و اگر مالیات و جزیه باهم جمع میشد از مجموع آن درآمد هزینه تحصیل داری و غیره را برداشت میکردند و بقیه را بوالی مسلمان میپرداختند. والی مسلمان مقرری سپاهیان و سرداران را میپرداخت و مبالغی هم برای ساختن و اصلاح پلها و سدها و غیره مصرف میکرد و هر چه میماند پایتخت (مدینه) میفرستاد.

پس از خلفای راشدین همینکه نوبت بمعاوینه رسید این وضع تغییر کرد. چه که وی برای سرکوبی مخالفان و دسته بندی احتیاج پول و همراهی اشخاص داشت و خواه و ناخواه ممالک اسلامی را طعمه عمال (والیان) قرار داده دست آنان را در کارها باز گذارد، سپس مسلمانان در صدد برآمدند که امور دفتری و مالی ممالک اسلامی

را خود اداره کنند و از آن رواز زمان عبدالملک دفترها بزبان عربی انتقال یافت و مأمورین دولتی هم از خود مسلمانان (عربها) انتخاب شدند. ولی تحصیل داران مالیه از خود اهالی بومی بودند، یعنی قبطی ها در مصر و دهقانان در ایران و عراق مالیاتهای مربوط را جمع - آوری میکردند، باین ترتیب که مأمورین بومی مالیات و جزیه و هر چه بود جمع کرده هزینه وصول آن را بر میداشتند و بقیه را بحاکم مسلمان میدادند. حاکم مسلمان هم پس از برداشت مخارج لازم اگر چیزی باقی میماند بدمشق میفرستاد و اگر کسری داشت از دمشق میگرفت. در زمان عباسیان نیز چنین بود ولی تدریجاً عمال (والیان) استقلال بیشتری یافته مقاطعه کار شدند، بعبادت دیگر خلیفه مبلغ معینی هر سال از والی يك یا چند ایالت میستاند و او را در جمع آوری در آمد و پرداخت هزینه آن ناحیه آزاد میگذارد و این حکومت را امارت استیلاء میخواندند.

چنانکه هرون الرشید با ابراهیم بن اغلب والی افریقیه همین معامله را کرد و آنکشوز را بعد بسالی چهل هزار دینار با ابراهیم واگذار کرد. در صورتیکه پیش از آن سالی صد هزار دینار بابت کسر در آمد افریقیه از مصر با افریقیه حواله میشد و همینقسم هرون یکی از بندگان خود را مأمور برقه نمود و در آمد آنجا را ۲۴ هزار دینار تقیبت کرد. مأمون نیز مالیات خراسان و توابع را در سالهای ۲۱۲ - ۲۱۱ در مقابل دریافت مبلغ معینی بعبدالله بن طاهر واگذار کرد (تفصیل آن بیاید) همینطور فضل بن مروان در فارس و اهواز و عمران بن موسی در سند رفتار کردند و رفته رفته این نوع مقاطعه رواج گرفته موجب استقلال والیان در نقاط حکمرانی خودشان شد.

در هر صورت مراد از در آمد دولت (در زمان عباسیان) مبلغ خالصی بوده که بطور مقاطعه یا غیر آن همه ساله پس از وضع کلیه مخارج بخزانة بغداد میآمده و بمصرف مأمورین دولتی مقیم بغداد و خود خلیفه و ملازمان و گماشتگان او میرسیده است و تفصیل آن بزودی خواهد آمد، ابن خلدون نیز این موضوع را تصریح کرده میگوید:

« آنچه که من نقل کرده ام در آمد خالصی است که زمان مأمون از اطراف ممالک اسلامی به بغداد میرسیده است. »

در این صورت شکی نیست که منظور از عایدات دولتی همان پولهای استکه پس از وضع کلیه مخارج به بغداد میرسیده است.

مالیات زمان عباسیان

دوره اول

حال بشرح واردات یعنی مالیاتهای خالصی که زمان مأمون بغداد میرسیده میپردازیم و البته تحقیق این موضوع کار آسانی نبود چه که تاریخ نویسان اسلام غالباً با مسائل مربوط بجنک و فتح و کشتار را جزء تاریخ مینگاشتند و بمسائل مالی و امثال آن توجهی نمیکردند، ولی ما در ضمن مطالعه کتب تاریخی بسه صورت جامع از مالیات های عصر عباسی برخورداریم که یکی از ابن خلدون و دیگری از قدامه و سومی از ابن خرداد به میباشد.

۱- صورت حساب و در آمد و هزینه که از ابن خلدون نقل شده است

این صورت از دو صورت دیگر قدیمی تر است و ابن خلدون آن را در «مقدمه» خود ذکر نموده میگوید: «آثار هر دولتی بنسبت اصل و اساس آن نیرومند میباشد» سپس گفته که این صورت را از «جرا بالدوله» نقل نموده و مقدار خراج (مالیات) سالانه ای که برای مأمون میرسیده در آن مذکور میباشد «اینک پیش از نگاشتن این صورت حساب اشتباهاتی را که بمرور زمان در استنساخ آن رخ داده نذکر میدهیم، چون از مطالعه نسخه های چاپی مقدمه ابن خلدون (چاپ مصر و شام) چنین مفهوم شد که در باره ای کلمات منشابه اشتباهات خطی واقع شده که طبعاً با اشتباهات معنوی منجر میشود و باید تصحیح شود و اینک اصلاح آن اشتباهات:

۱ - کنگره که درست آن کسکری یکی از نواحی سواد میباشد.

۲ - طبرستان، روبان نهاوند، اما درست آن رویان یکی از نواحی دیلم است. و در جای خود آنرا ذکر نمودیم و نهاوند قصبه ای از ایالت ماه (۱) بصره از ایالات جبال (عراق عجم) میباشد، اما چون روبان در طبرستان (مازندران) واقع شده و با نهاوند فاصله زیادی دارد احتمال قوی میرود که آن نام آخری دماوند باشد و چنانکه میدانیم

دماوند یکی از شهرهای مازندران است .

۳ - مابین کوفه و بصره - چون در هیچ يك از صورت حسابهای دیگر ایالتی باین نام (مابین کوفه و بصره) ندیدیم تصور میرود این نیز اشتباه باشد و بعقیده بارون کرمر مستشرق آلمانی (مابین کوفه و بصره) یکی از نواحی سواد واقع در ماوراءالنهر فرات میان کوفه است . و در صورت های دیگر بنام دیگری ذکر شده است . اما عقیده ما بر آن است که کلمه مابین تحریف کلمه ماهین (تشیه ماه) بوده و اصلش ماها البصره و الکوفه (دو ماه بصره و کوفه است) و این دو ناحیه از نواحی جبال است . و چنانکه گفتیم کرسی نشین یکی از آن نواحی و مرکز دیگری دینور بوده است و دلیل بر درستی گفتار ما اینکه در صورت ابن خلدون نامی از این دو ناحیه ذکر نشده است .

۴ - ما سبذان و دینار - ما سبذان چنانکه گفته شد یکی از نواحی عراق عجم (جبال) میباشد . ولی دینار تصور میرود تحریف شده کلمه دینار حاکم نشین ماه کوفه است . ولی چون در صورت حساب ابن خلدون نام (ماهین) با هم دیده شده ممکن است دینار در اصل ریان بوده و آن ناحیه ای در نزدیکی کسکر واقع در عراق است . دیگر آنکه در مالیات پاره ای اشتباهات هست که تصحیح آن آسان بنظر میرسد ، مثلاً در قسمت مالیات ناحیه دجله چنین نوشته اند « مالیات ناحیه دجله يك مایون و هشت در هم بوده ، در صورتی که معمولاً هشت در هم در صورت حساب ذکر نمیشده و صحیح آن باید يك مایون و هشتصد هزار در هم باشد . » همینقسم راجع بمالیات اهواز رقم ۲۵ هزار در هم ذکر شده و درست آن بیست و پنج مایون در هم است . و عین این رقم در دو صورت حساب دیگر ذکر شده است ، مورد دیگر راجع بمالیات قومس است که در نسخه چاپ بولاق میگوید هزار هزار دو مرتبه در هم و پانصد هزار شمش نقره . اما درست آن چنین میباشد يك مایون و پانصد هزار در هم و هزار شمش نقره و نیز در باره مالیات موصل نوشته شده بیست مایون رطل عسل و درست آن ظاهراً بیست هزار رطل عسل میباشد . و همینقسم مالیات مصر را هزار هزار . . . و درست آن دو هزار است که با مالیات آروز مصر تطبیق میکند . و طبعاً این اشتباهات در موقع کتابت رخ داده است .

دیگر آنکه ابن خلدون سال معینی برای صورت مالیات خود ذکر نکرده و فقط گفته است که مربوط بسالهای خلافت مأمون میباشد. و چنانکه میدانیم مأمون از سال ۱۹۶ تا ۲۱۸ مدت ۲۲ سال خلیفه بوده و در جنگ امین و مأمون کلیه دفاتر دولتی در بغداد آتش گرفت و از سال ۲۰۴ دفاتر تازه تهیه شد. از آنرو میتوان گفت که صورت حساب منقول ابن خلدون مربوط یکی از سالهای میان ۲۰۴ تا ۲۱۹ میباشد. و چون مالیات خراسان با آنچه که مأمون برای آن ایالت در سالهای ۲۱۱ و ۲۱۲ تعیین کرده و بعد از آن بن طاهر واگذارده اختلاف دارد لذا صورت منقول ابن خلدون باید مراجع به یکی از سالهای میان ۲۰۴ و ۲۱۰ باشد.

ضمناً اینرا هم بگوئیم که فون کرمر خاورشناس آلمانی (۱) از صورت منقول ابن خلدون انتقاداتی کرده، میگوید صورت مزبور متعلق بزمان مأمون نیست و باید آنرا از دوره مهدی یا هادی (سالهای ۱۵۸ - تا ۱۷۰) دانست؛ دلیل کرمر بر گفته خود آنست که در صورت ابن خلدون از سند و افریقیه نام برده شده در صورتیکه این دو کشور در زمان مأمون از تحت استیلای بغداد درآمده و مستقل شده بودند و قدامه و ابن-خرداد به هم در صورتهای خود از این دو کشور (سند - افریقیه) اسمی نبرده اند حال میگوئیم فون کرمر از خاورشناسان نامی آلمان میباشد و در تاریخ اسلام تحقیق و مطالعه بسیار نموده است معذک در این مورد انتقاد او را از صورت منقول ابن خلدون واهی میدانیم زیرا:

۱- مستقل شدن سند و افریقیه از بغداد دلیل بر آن نیست که هیچ نوع باج و خراجی از آن دو ناحیه بیغداد نرسیده است، درست است که خاندان اغلی از ۱۸۴ تا ۲۹۶ مستقلاً در افریقیه حکومت میکردند ولی خود مختاری آنان مانع فرستادن مالیات و باج و خراج نمیشده است. چنانکه مصر و خراسان و غیره نیز از خود استقلال

۱ - Alfred Freiherr von Kremer

الفرد فرایهر فون کرمر ۱۳ ماه مه ۱۸۲۸ در وین متولد شد و در ۲۷ دسامبر ۱۸۸۹ درگذشت. از خاورشناسان نامی، زبان های عربی، عبری، و فارسی را بخوبی میدانسته است. مدتی در قاهره و بیروت کنسول و سرکنسول بوده و در تاریخ تمدن اسلام به خصوص قسمت مالیاتیات و تألیفات مهمی دارد. مترجم

داشتند و باج و خراج هم بیغداد میدادند و بنام خلیفه بغداد خطبه خوانده اورا پیشوای دینی خود می‌شمردند (مانند امرای طاهری خراسان و خاندان طولون در مصر) منتهی اموالی که از آن نواحی بیغداد میرسیده گاه باسم هدیه و گاه بنام خراج و غیره بوده است، از این گذشته تا سال ۱۸۱ پولی از افریقیه به بغداد نمی‌آمده و فقط از آن سال ابراهیم بن اغلب آن کشور را بسالی ۴۰ هزار دینار مقاطعه کرده و حکمران آنجا گشت و بعید نیست که خاندان اغلب همان مبلغ (۴۰ هزار دینار) را هر ساله تا زمان مأمون بیغداد می‌فرستادند و خلفای عباسی پیوسته افریقیه را جزء ممالک خود میدانستند و برای آنجا حکمران تعیین میکردند و خاندان اغلب را تحت نظر آن حکمرانان محسوب میداشتند.

همین‌قسم راجع به سند گفته‌ابن خلدون درست‌تر در می‌آید چه که مأمون در سال ۲۱۶ حکمرانی بنام عمران بن موسی عتکی برای سند معین کرده با او شرط نمود که پس از وضع کلیه مخارج سالی یک میلیون درهم از سند بیغداد بفرستد و این خود دلیل استیلائی مأمون بر سند میباشد، اگر چه مبلغ یک میلیون درهم خیلی کمتر از مبلغ مالیاتی است که ابن خلدون برای سند نقل میکند و شاید این اختلاف مبلغ بواسطه اختلاف حدود سند بوده که غالباً کوچک و بزرگ میشده است.

اما اینکه اسم سند و افریقیه در صورت قدامه و ابن خرداد به ذکر نشده شاید از آنروست که در زمان آنان مالیات ایندو کشور قطع شده بود و ممکن است جهات دیگری داشته که فعلاً معلوم نیست.

در هر حال چون ابن خلدون مرد دانشمند با احتیاط محققى بوده اتهام بروی چندان آسان نیست و اولی اینکه اورا با در نظر گرفتن جهات فوق حمل بر صحبت کنیم.

۲- ابن خلدون چنانکه خود گفته بر پاره‌ای از پرونده‌های رسمی دولتی زمان مأمون دست یافته بوده و صورت مالیات و مطالب دیگری را از آن پرونده‌ها در آورده است.

۳- چنانکه گفتیم دفاتر دولتی در جنگ امین و مأمون بکلی سوخته و نابود گشته است و فقط از سال ۲۰۴ هجری دفاتر رسمی تازه مرتب شده است و با اینوصف چگونه

صورت حساب و مالیات سالهای خلافت هادی و مهدی محفوظ مانده بوده است .



ع محراب مرمر آبی که روی آن گل و بوته و نوشته‌های دیده‌میشود و در محلی موسوم به پنجه‌علی در موصل یافت شد و متعلق بقرن هشتم هجری است

بنابر این تصور می‌رود انتقاد کرمر واهی و گفته ابن خلدون درست باشد و البته دانایان از دانا هم یافت می‌شود .

این صورت از کتاب خراج تألیف قدامه بن جعفر کاتب بغدادی نقل شده است . پدر قدامه مسیحی بوده و در زمان المکتفی (۲۸۹-۲۹۵) اسلام آورده و در دستگاه عباسیان جاه و مقام یافته منصب‌های عالی داشته است و کتابهای بسیاری تألیف کرده که از آن جمله کتاب خراج می‌باشد و ظاهراً این کتاب در حدود سال ۳۱۶ تألیف شده و از پاره‌ای اوراق رسمی که در دسترس وی بوده استنساخ شده است و از متن کتاب چنین بر می‌آید که صورت مزبور متعلق بمالیات سال ۲۲۵ هجری می‌باشد ، در هر حال قدامه در ۳۳۷ هجری در گذشته است و مختصری از کتاب وی که در لیدن (هلند) توسط دی کویه از خاور شناسان نامی هلند چاپ شده بدست ما آمده است .

۳ - صورت منقول از ابن خردادبه - مؤلف کتاب فهرست میگوید ابن خردادبه رئیس اداره برید در ایالت جبال (عراق عجم) بوده است و در همان اوقات که رئیس برید بوده کتاب مشهور خود موسوم به (المسالك والممالك) را نگاشته است و این صورت نیز در آن کتاب ذکر شده است .

بعقیده دی کویه هلندی (ناشر کتاب المسالك والممالك) کتاب مزبور در سال ۲۳۲ نوشته شده و از آن پس مؤلف (عبدالله بن خردادبه) مطالبی بر آن افزوده که در هر حال تاریخ نگارش آن از ۲۵۰ نمیگذرد . این بود شرح مختصری از سه صورتی که بدست ما آمده و اینک هر یک از آن را با رعایت تقدیم در تاریخ مینگاریم که ابتداء صورت ابن خلدون ، سپس صورت منقول قدامه و آنگاه از ابن خردادبه می‌باشد .

صورت مالیات دوره عباسی (زمان مأمون)
نقل از مقدمه ابن خلدون

نام اقلیم یا شهرستان	نقد (درهم)	جنس
سواد	۲۷/۸۰۰/۰۰۰	دویست جامه نجرانی و دویست و چهل رطل گل مهر و موم (۱)
کسکر	۱۱/۶۰۰/۰۰۰	
شهرستان دجله	۲۰/۸۰۰/۰۰۰	
حلوان	۴/۸۰۰/۰۰۰	
اهواز	۲۵/۰۰۰/۰۰۰	سی هزار رطل شکر
فارس	۲۷/۰۰۰/۰۰۰	سی هزار شیشه گلاب، بیست هزار رطل روغن سیاه (۲)
کرمان	۴/۰۰۰/۰۰۰	پانصد جامه یمن، بیست هزار رطل خرما
مکران	۴۰۰/۰۰۰	
سند و توابع	۱۱/۵۰۰/۰۰۰	صد و پنجاه رطل عود هندی
سیستان	۴۰/۰۰۰/۰۰۰	سیصد جامه مخصوص و بیست رطل فانید (۳)
خراسان	۲۸/۰۰۰/۰۰۰	دو هزار شمش نقره، چهار هزار یابو، هزار برده، بیست هزار جامه، سی هزار رطل هلبله
گرگان	۱۲/۰۰۰/۰۰۰	هزار کلاف ابریشم

۱- گل مهر و موم شبیه بلاک امروز بوده است.

۲- ظاهراً روغن سیاه نفت است.

۳- فانید یا پانید نوعی حلزوی سفید یا قند میباشد.